

انگاری منمنی با حساب رومی است

ترجمه: معصومه خیر آبادی

چگونه دانش آموزان شلوغ را دوست بداریم؟



با خودم عهد کردم تا زمانی که معلم هستم، از پیش‌دآوری درباره دانش آموزانم خودداری کنم

مطمئن بودم که از عهده برنخواهم آمد...

در چند سالی که معلم بودم، هیچ وقت چنین دانش‌آموزی نداشتم. او تنها یکی از ۳۲ نفری از شاگردان کلاس من بود، اما بیشتر وقت کلاس را به خود اختصاص داده بود. نوجوانی ریزنقش با قد و وزنی کمتر از بقیه هم کلاسی‌هایش. اما آن قدر گستاخ که بتواند همه کلاس‌ها را به هم بریزد، هر فعالیتی را مختل و هر کلامی را قطع کند.

غالباً با سر و وضعی نامرتب به کلاس می‌آمد و رفتارش بدتر از ظاهرش بود. در کلاس با صدای بلند فریاد می‌زد، شوخی می‌کرد و دانش‌آموزان دیگر را مسخره می‌کرد. زمانی که از او می‌خواستیم نظم را رعایت کند، آن قدر مشاجره می‌کرد که مجبور بودم بگویم: «از کلاس بیرون می‌کنم» و او با بی‌تفاوتی می‌گفت: «بیرونم کن».

دانش آموزی بود که به هیچ وجه نمی توانستم دوستش داشته باشم، چون مسئول از بین بردن شادی، آرامش و موفقیت کلاس بود. در آرزوهای خود، روزی را تصور می کردم که بیاید و بگوید قصد دارد به شهر دیگری برود و بعد از آن دیگر در کلاس من حاضر نشود.

هیچ روشی نمی توانست آن نوجوان بی ادب را سر به راه کند. بارها برای او درباره بایدها و نبایدها سخن رانی کرده بودم، اما هیچ استدلالی در او اثر نمی کرد و حتی تهدید هم کارساز نبود. از آن دانش آموز متنفر بودم و می خواستم او را سر جایش بنشانم، اما تنها کاری که از دستم برمی آمد، این بود که به بی احترامی هایش با زیرکی پاسخ بدهم. در تمام آن مدت، احساسی در درون من موج می زد که حالا می دانم «آنتونی» آن را کاملاً درک کرده بود. او به خوبی فهمیده بود که من درباره اش چه طور فکر می کنم.

یک روز هنگامی که در خیابان رانندگی می کردم، به طور اتفاقی وی را دیدم. در حالی که دست خواهر کوچکش را در دست داشت، به طرف یک ماشین قدیمی می رفت. آنتونی و خواهرش را تعقیب کردم و متوجه شدم آن ها بی خانمان هستند. تا آن موقع، واقعیت زندگی او را نمی دانستم. به صدلی ماشین تکیه دادم و گریستم...

آنتونی با خواهر پنج ساله اش در عقب یک ماشین قدیمی زندگی می کرد. مادرش هم روی صدلی جلو می خوابید. او هیچ وقت پدرش را ندیده بود. خودم را در آن سن با او مقایسه کردم. وقتی هم سن و سال آنتونی بودم، پدرم برایم امکاناتی را فراهم کرده بود که او هیچ کدام را نداشت.

از رفتار خودخواهانه خود شرمند شده بودم. با خودم عهد کردم تا زمانی که معلم هستم، از پیش داوری درباره دانش آموزانم خودداری کنم. برای جبران گذشته، تصمیم گرفتم به او کمک کنم.

نمی دانم آنتونی الان کجاست، اما با وجود لحظه های سختی که در ابتدا با هم داشتیم، بقیه روزهای مدرسه با او موفقیت آمیز بود. جای مناسبی برای زندگی او و خانواده اش پیدا شد و از آن به بعد، شرایط روحی و رفتار آنتونی بهتر شد. از آمدن به مدرسه لذت می برد. من هم توانستم او را دوست داشته باشم. من از آنتونی و دانش آموزانی چون او آموختم:

● افکار منفی درباره دانش آموزان، هیچ گاه پنهان نمی ماند، بلکه مانند حباب به سطح آب می آید و خودنمایی می کند.
● تنفر یا خشم، توانایی معلم را برای کمک کردن به دانش آموزان بد رفتار از بین می برد و بر مدیریت کلاسی تأثیر منفی می گذارد.

● توجه به مشکلات دانش آموزان و احساس هم دردی با آن ها، به زدودن افکار منفی کمک و رابطه دوستانه ایجاد می کند.
● با برخورد های خشونت بار نمی توانید رفتارهای نامناسب دانش آموزان را اصلاح کنید و به آن ها مسئولیت پذیری را بیاموزید.

● دانش آموزان دارای مشکلات خانوادگی و اجتماعی، انتظار دارند مانند بقیه افراد مورد احترام واقع شوند. بنابراین، نباید به گونه ای با آن ها رفتار شود که احساس کنند با دیگران تفاوت دارند. حتی توجه بیش از حد هم ممکن است این احساس را در آن ها ایجاد کند.

● آن ها شدیداً به شما احتیاج دارند، چون ممکن است تنها بزرگ سالی در زندگی شان باشید که قبولشان دارید و می توانند به شما اعتماد کنند.

● به جای فریاد زدن، نصیحت کردن، پیشنهاد دادن و سرزنش کردن، بکوشید روش های دیگری را برای مقابله با این گونه دانش آموزان پیش بگیرید. هر زمان که برایتان مقدور بود، در ایجاد و گسترش روابط دوستانه با آن ها تلاش کنید.

منبع

مطلب حاضر با اندکی تغییر، از مقاله ای با عنوان «چگونه دانش آموزان تنفر انگیز را دوست بدارید»، نوشته **مایکل لینسین**^۱، بازنویسی شده است. این مقاله از پایگاه اینترنتی smartclassroommanagement.com برگرفته شده است.

ملیسا کلی^۲ نیز تجربه مشابهی در زمینه برخورد با سوء رفتار دانش آموزان دارد که آن را در قالب داستانی با عنوان «بهترین تجربه معلمی من»^۳ در پایگاه اینترنتی educators.about.com نقل کرده است.

پی نوشت

1. How to love unlikable students (2009)
2. Michael Linsin
3. Mellissa Kelly
3. My best teaching experience